



مصاحبه | گفتگو

تحلیل و آسیب‌شناسی روند تحولات انقلاب اسلامی و مسائل اساسی پیشرفت (بخش اول)

گفتگو با دکتر موسی نجفی

اندیشکده عصر پیشرفت | بهمن ۱۴۰۱



کد اثر: C/۱ ۴۲۰

**عنوان:** تحلیل و آسیب‌شناسی روند تحولات انقلاب اسلامی

و مسائل اساسی پیشرفت (بخش اول)

**گفتگو با:** دکتر موسی نجفی

**منبع:** مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

عصر پیشرفت؛ اندیشکده | رسانه | مدرسه

بهمن ۱۴۰۱

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

مصاحبه‌های علمی با اساتیدی از رشته‌های علوم انسانی  
پیرامون مسئله پیشرفت اسلامی - ایرانی



**دکتر موسی نجفی**

دکتری علوم سیاسی با گرایش اندیشه سیاسی



## بسمه تعالی

### اشاره

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده» پانزده مصاحبه علمی با اساتیدی از رشته‌های مختلف علوم انسانی در زمینه پیشرفت اسلامی - ایرانی است که در سال ۱۳۹۹ برگزار شد. این گفتگوها در قالب کتابی با عنوان «ایران آینده» از سوی انتشارات عصر پیشرفت در دست انتشار است. بخشی از این گفتگوها که اکنون به آن می‌پردازیم، به «تحلیل روند تحولات انقلاب اسلامی و مسائل اساسی پیشرفت» اختصاص دارد. طی این گفتگوها، اساتید به آسیب‌شناسی روند برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی و تحلیل کلان خود از تحولات پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند و در پرتو آن برخی مسائل پیش روی پیشرفت ایران را پیش کشیده‌اند. در ادامه، قطعاتی از مصاحبه با دکتر موسی نجفی در این باره، آورده شده است.

**دکتر محسن دنیوی: چهار دهه از وقوع انقلاب می‌گذرد. تجربه چهار دهه اخیر را از منظر تجدد ملی چطور ارزیابی می‌کنید؟ چیزی که ما می‌بینیم، شش برنامه توسعه است که پس از انقلاب نوشته شده و دولت‌ها اصلاً جدی نگرفته‌اند؛ اما بالاخره ما سازمان برنامه داشتیم که کار کرده، برنامه‌ریزی کرده و در هر حال تلاش‌هایی در این مسیر داشتیم. از منظر چارچوبی که فرمودید، کارنامه جمهوری اسلامی را پس از وقوع انقلاب اسلامی، چطور ارزیابی می‌کنید؟**

### تفاوت منطق ارزیابی تحولات تاریخی در تشیع و تسنن

**دکتر موسی نجفی:** در جمهوری اسلامی، تعارضات و تناقضات زیاد است؛ مثل تاریخ اسلام. در تاریخ اسلام، ما یک تاریخ غدیر داریم که تاریخ آرمانی ماست و شاخص‌هایمان بر اساس آن است؛ یک ثقیفه هم داریم که تاریخ رسمی اسلامی است و ما شیعیان به آن نقد داریم. تاریخ خلافت، تاریخ ما نیست، انحراف تاریخ ماست. ابن خلدون یا برادران اهل تسنن ما، هرچه را که اتفاق افتاده است، عین تاریخ را درست می‌دانند. شیعیان قدرت مأمون و هارون را می‌پذیرند، اما برایشان، حقیقت حضرت رضا (علیه‌السلام) و حضرت کاظم (علیه‌السلام) است. برای ما، تاریخ امامت و تاریخ خلافت، دو تاریخ است؛ ما تاریخ خلافت را حداقلی می‌دانیم، نه حداکثری. حداکثری برای ما اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند. در جمهوری اسلامی هم همین‌طور است؛ یعنی این تجدد ملی و آرمان‌های ماست که این انقلاب و کلیت آن را درست کرده است.

## تمایز «انقلاب اسلامی» با «سرنگونی رژیم پهلوی» و سوءتفاهم‌های برآمده از هم‌زمانی این دو رخداد

انقلاب اسلامی به اشخاص هم خیلی ارتباط ندارد. حتی امام هم این انقلاب را ایجاد نکرده؛ امام فقط بادبان‌ها را در جهت درست هدایت کرده. او ناخدای کشتی بوده است. ناخدا نمی‌تواند کشتی را هل بدهد و پیش ببرد؛ نهایتاً می‌تواند بادبان‌های کشتی را در جهت درست قرار دهد. فرق ناخدای خوب و بد همین است. امام ناخدای خوبی بوده و این را خوب فهمیده و تعبیر خودش این است که این انقلاب مال من نیست، این یک ودیعه و یک هدیه غیبی الهی است. انقلاب در واقع برای اشخاص نیست؛ ولی برخی اشخاص این قدر خودشان را مهم می‌دانند که فکر می‌کنند با پخش کردن یک گونی اعلامیه، موجب انقلاب شده‌اند یا دو گونی اعلامیه و چهارتا زندانی، انقلاب را ایجاد کرده است.

ما دو انقلاب داریم؛ یعنی دو اتفاق، هم‌زمان افتاده؛ یکی سرنگونی رژیم پهلوی و دیگری وقوع انقلاب اسلامی. این دو چون باهم رخ داده، ما اینها را علت و معلول می‌دانیم؛ این اشتباه است. می‌گوییم که ۲۲ بهمن حکومت پهلوی تمام شد و نظام جمهوری اسلامی محقق شد؛ مثل پایان قاجاریه و آمدن پهلوی؛ ولی این طور نیست؛ دو مطلب است. برای همین هم بعضی در مورد مبارزات زمان شاه، دچار یک اشتباهی هستند. عده‌ای از مبارزین در «سرنگونی نظام شاهنشاهی» نقش داشتند؛ حتی کمونیست‌ها؛ اما نه در «وقوع انقلاب اسلامی»! وقوع انقلاب اسلامی یک مطلب دیگر است که با این قضیه هم‌زمان شده است. ما به اشتباه تصور می‌کنیم اینها علت و معلول هستند. البته در وقوع انقلاب اسلامی، سرنگونی پهلوی هست؛ اما عکسش درست نیست؛ یعنی در سرنگونی پهلوی، وقوع انقلاب اسلامی نیست! اینها در تحلیل‌ها کلاً اشتباه می‌کنند. کسی منکر نقش گروه‌های مبارز نیست. بیرون از بیداری اسلامی، می‌شود برای منافقین و توده‌ای‌ها هم نقشی در سرنگونی پهلوی قائل شد؛ در این حد که به نظام پهلوی ضربه زدند و این ضربه به زعم خودشان، راه را برای نظام اسلامی هموار کرد؛ همین قدر! اما انقلاب اسلامی ربطی به اینها ندارد؛ چون این بیداری اسلامی، هویتی است، نه واکنشی. برای همین معتقدم «انقلاب اسلامی، انقلاب هویتی است»، نه اینکه «هویت ما انقلابی است». این هم از واژه‌های چالش‌برانگیز است. یکی از مراحل انقلاب، هویت انقلابی است؛ یک مرحله هم نظام است، و تمدن. در هر سه هم دین نقش دارد؛ هم در انقلاب، هم در نظام و هم در تمدن.



## وجود روزمژگی و فقدان افق تمدنی عمیق در متولیان امر برنامه‌ریزی توسعه کشور: خلأهای نسل اول انقلاب در فهم افق انقلاب اسلامی

حجت‌الاسلام علی محمدی: ما بعد از انقلاب اسلامی، هرچه جلوتر آمدیم، به برنامه‌ریزی پیشرفت یا توسعه، بیشتر پرداختیم. در اوایل دهه شصت تلاش کردیم برنامه توسعه داشته باشیم؛ اصلاً تصویب نشد. از سال ۶۸ برنامه اول توسعه را تدوین کردیم؛ جلوتر آمدیم، سیاست‌های کلان و چشم‌انداز اضافه کردیم؛ جلوتر آمدیم و الان به الگوی اسلامی. ایرانی توجه داریم. سؤال ما این است که بر اساس نگاه شما که از دو تاریخ، دو سیر، دو نحوه مرحله‌بندی صحبت می‌کنید، این تحولاتی را که در جمهوری اسلامی در امر برنامه‌ریزی اتفاق می‌افتد، آیا برآمده از خودآگاهی نسبت به آن فرایند تحول دینی. و به اصطلاح شما تجدید ملی می‌دانید یا اینکه آن را یک نحو انفعال از فرایند مدرنیزاسیون تلقی می‌کنید.

دکتر موسی نجفی: مشخص است که انفعال است. مهندس و دکتر و اقتصاددان و تحصیلکرده‌های دانشگاهی همین قدر خواندند که پرسش‌های روزمره را پاسخ دهند؛ در همین‌ها هم مانده‌اند. از اینها نمی‌توانیم انتظار افق بالاتری داشته باشیم. اینها اصلاً متوجه اصل انقلاب نیستند. این مشکل نه فقط در نخبگان، در سطح مسئولین هم هست. خود مسئول در مصاحبه می‌گوید که ما اعلامیه از فلان جا بردیم آنجا پخش کردیم و آنجا انقلاب شد! گویا با اعلامیه آنها انقلاب شده است! دلایل انقلاب را این قدر سطحی می‌دانند! علتش این است که نسل خود انقلابیون، انقلاب را درست نشناختند. ما اشخاص را خیلی دخیل می‌دانیم. برخی، نسبت خشونت به انقلاب اسلامی می‌دهند؛ مثل اعدام‌های اول انقلاب که اصلاً در حد کشتارهای انقلاب روسیه و فرانسه نیست، اما به هر حال وجود داشته. من در پاسخ به اینها می‌گویم کسانی که در انقلاب فرانسه با گیوتین سر قطع کردند، خبر نداشتند و اصلاً فکر هم نمی‌کردند که این انقلاب بعداً خودش را منادی لیبرالیسم و اعلامیه جهانی حقوق بشر بداند؛ چون مرحله اول انقلاب بود؛ انقلاب اسلامی هم همین طور است؛ نهایتاً یک عده برای گردش موتور این انقلاب، کارهایی کردند؛ اما اصلاً خبر نداشتند این انقلاب چه افقی دارد؛ همان طور که صحابه رسول‌الله خبر نداشتند چه نقش مهمی دارند! حتی بزرگانی مانند ابوذر نمی‌دانستند که در چه موقعیت تاریخی مهمی قرار گرفتند. نمی‌توانیم بگوییم اسلام ما، مال ابوذر و سلمان است. آنها افتخار داشتند که در خدمت اسلام باشند؛ اما تولد اسلام توسط ایشان نیست؛ بلکه یک امر الهی است که مقتضیات زمینی

خودش را هم دارد؛ اما ریشه‌هایش را نباید با یک تفسیر مادی تحلیل کنیم؛ در این صورت تفاوتی با انقلاب اکتبر روسیه و کودتای بولشویک‌ها نخواهد داشت. نسل اول انقلاب، بیشترشان نمی‌دانستند که می‌خواهند چه کنند؛ فقط می‌دانستند شاه نباید باشد. انقلاب هم در چارچوب‌های خیلی محدودی دیده می‌شد؛ اما کم بودند کسانی مانند خود حضرت امام که بدانند این انقلاب کجا قرار دارد و می‌خواهد چه کند.

### تحلیل روند تحولات انقلاب، بر اساس سه‌گانه «نهیضت، نظام، تمدن»

وقتی نظام برپا شد، این انقلاب در مقابل لیبرالیسم و مارکسیسم قرار گرفت و معلوم شد که ظرفیت بالاتری دارد. کار که جلوتر رفت، متوجه چالش تمدنی با غرب شدیم؛ چون تمدن غرب مشوق و الهام‌دهنده لیبرالیسم است و لیبرالیسم بدون تمدن غرب معنا ندارد و نظام جمهوری اسلامی اگر قرار بود ذیل تمدن غرب دیده شود، چیزی از آن باقی نمی‌ماند؛ همان اتفاقی که برای بیداری اسلامی منطقه رخ داد؛ مثلاً بیداری مصر در مرحله انقلاب، رویکرد دینی داشت، ولی در مرحله بعد حرفی برای گفتن نداشت؛ نظریه ولایت فقیه و نظام‌سازی نداشت؛ برای همین با همان انتخابات، همه رهبران‌شان سرنگون شدند. اما انقلاب اسلامی در کشور ما ظاهراً گشش بالایی داشته است؛ یعنی هم توانسته در مقابل لیبرالیسم و مارکسیسم نظامی ایجاد کند و هم به تمدن توجه دارد؛ اگر متوجه تمدن نباشد، در چرخ‌دنده‌های تمدن غرب خرد می‌شود. چون تحلیل در سطح تمدن، یک سطح از تحلیل در سطح نظام، بالاتر است. در نهایت، نظام از تمدن الهام می‌گیرد؛ چون تمدن محاط است بر نظام؛ یعنی دایره‌اش بزرگ‌تر از نظام است و نظام را احاطه کرده. اگر نظام را بدون تمدن رها کنیم، مثل سعودی و طالبان می‌شود؛ نظام‌های شریعت‌خواهی که فقط ظاهر را گرفتند. اصلاً تفاوت جریان تسنن و تشیع در تاریخ اسلام، همین تمدن‌خواهی است. در تاریخ اسلام هم خلافت رسمی، جریانی بدون تمدن یا دارای یک تمدن حداقلی است؛ اما تشیع، ظرفیت تمدن حداکثری را از خود نشان داده است؛ این تفاوت حضرت رضا (علیه‌السلام) با مأمون است! مأمون می‌شود تمدن مسلمانان حداقلی و حضرت رضا (علیه‌السلام) می‌شود تمدن اسلامی حداکثری. این تفاوت معاویه و حضرت علی (علیه‌السلام) است؛ تفاوت امام حسین (علیه‌السلام) و یزید است. آنها هم ظاهراً مسلمان هستند، اما حداقلی. پس انقلاب در دهه چهارم و پنجم، توانسته به این موضع برسد که به بحث تمدنی نیاز دارد و این صرفاً یک واکنش فرهنگی نیست. لذا برنامه‌های توسعه، متناسب با این تحول نیست؛ چون آدم‌ها متناسب با این تحول نیستند.

راهبردهای گذار از سطح نظام به سطح تمدن: جنبش نرم‌افزاری، بومی‌سازی علم، الگوی اسلامی. ایرانی پیشرفت، سبک زندگی اسلامی. ایرانی، اقتصاد مقاومتی

دکتر محسن دنیوی: آیا مبتنی بر نگاه تجدد ملی و امتداد موج بیداری اسلامی، ما می‌توانیم دلالت‌های عملی و استلزامات واقعی آن را در عرصه اداره‌ی کشور ببینیم؟ مثل موفقیت‌هایی که در دوره جنگ یا در جهاد سازندگی داشتیم.

دکتر موسی نجفی: بله! مثالش همین جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است. اصلاً خود این نظام، یکی از نشانه‌هاست. این نظام جمهوری اسلامی که دموکراسی نیست، برای خودش یک نظام مردم‌سالاری است.

دکتر محسن دنیوی: مشخصاً مثلاً در عرصه اقتصاد دیدگاه تجدد ملی چه دلالت‌های عملی دارد؟

دکتر موسی نجفی: فرمولش جنبش نرم‌افزاری است. فعلاً تا اینجا بپذیریم که گذار از مرحله‌ی «نهضت اسلامی» به «نظام اسلامی» را مبتنی بر ایده‌ی تجدد ملی طی کرده‌ایم؛ بعد برای عمیق‌تر کردن لایه‌ها. برای گذار از نظام اسلامی به سمت تمدن اسلامی. می‌توانیم فکر کنیم. برای گذار از نظام اسلامی به تمدن اسلامی محتاج یک سری کارها مثل بومی‌سازی علم، الگوی اسلامی. ایرانی پیشرفت، سبک زندگی اسلامی. ایرانی، و اقتصاد مقاومتی هستیم؛ اینها برای حرکت از سطح نظام به سمت تمدن است.

**عدم‌التفات و درک برنامه‌ریزان توسعه، درباره وضعیت انقلاب اسلامی در گذار از سطح نظام به سطح تمدن**

این خط سیر «نهضت، نظام، تمدن» را باید در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر داشت. اینکه الان برنامه‌ریزی‌های ما نمی‌دانند در میانه سطح نهضت و سطح نظام هستند، یا در میانه سطح نظام و سطح تمدن، به این علت است که اساساً ظرفیت تمدنی انقلاب را قبول ندارند. به همین دلیل، نهایتاً در فکر این هستند که با یک سری الگوی توسعه غرب که در اختیار دارند، شهر را بسازند، فرهنگمان را بسازند، سند تحول ۲۰۳۰ را پیاده کنند و ...؛ ظرفیت چندانی برای انقلاب قائل نیستند. اگر نظام هم بخواهد حرکتی کند، در نهایت باید به سمت ساخت یک «ژاپن اسلامی» برود؛ یا یک اندونزی درست کند! فکر رؤسای جمهور ما غیر از این بوده است؟! برنامه‌ریزی‌های ما هم همین هستند؛ آدم‌هایی غرب‌زده؛ هرکدام به درجاتی؛ یکی با ژست حزب‌اللهی و مهندسی، یکی با ژست فلسفی، و یکی با ژست امنیتی! همه‌شان از همین منظر نگاه می‌کنند؛ افق فکری‌شان بالاتر از این نیست.

**دکتر محسن دنیوی: این وجه تاریخی که شما قبولش دارید، در کجا بروز پیدا می‌کند؟!**

دکتر موسی نجفی: در خود جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی.

**دکتر محسن دنیوی: جمهوری اسلامی هم مشحون از افراد، حرکات و جریاناتی است که شما منتقدشان هستید.**

**دکتر موسی نجفی:** در همین تاریخ اسلام، غدیر تحقق عینی پیدا نکرد و امیرالمؤمنین غیر از یک دوره کوتاه، حکومت نکرد. پس آیا منکر وحی می‌شوید؟ آیا غدیر برای ما یک خط هست یا نیست؟ شاخص نقد خلفا هست یا نیست؟ علی (علیه السلام) حق هست یا نیست؟ یازده فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) حق هستند یا نه. اینها باینکه حکومت و تبلور عینی ندارند، برای ما شاخص هستند. تاریخ اسلام مشحون از اینهاست.

به درجات در جمهوری اسلامی هم چنین تحلیلی را باید مدنظر قرار داد. همان طور که شیعه تاریخ حقیقی اسلام را با خلفا و صحابه در نظر نمی‌گیرد و تاریخ رسمی را قبول ندارد و به آن نقد دارد؛ همان طور که ما با غدیر، ثقیفه را نقد می‌کنیم؛ با کربلا یزید را نقد می‌کنیم؛ با ولی عهدی حضرت رضا (علیه السلام) مأمون را نقد می‌کنیم، در جمهوری اسلامی هم باید همین منطق حاکم باشد و مسئولین جمهوری اسلامی و برنامه‌ریزان را در یک افق تمدنی، در همان فضای حقیقی خود انقلاب اسلامی و با حقیقت خود انقلاب اسلامی، نه در فضای روشنفکری مارکسیستی، نقد کنیم.

**وضعیت کنونی انقلاب اسلامی: قرار گرفتن در میانه دو عالم**

**دکتر محسن دنیوی: مسئله این است که یک آرمان‌های حقیقی و متعالی وجود دارند، اما در واقعیت، اتفاق دیگری رقم خورده است؛ یعنی ما نه توانستیم استلزامات و تحقق عینی آن آرمان‌ها را ببینیم و نه مسیر و تجدد توسعه غربی را طی کردیم؛ گویی الان در یک وضعیت بینابینی هستیم...**

**دکتر موسی نجفی:** به تعبیر دکتر داوری بین دو عالم قرار گرفتیم؛ اما عالم دیگر را هم می‌بینیم. شکی نیست که در برزخ هستیم. این برزخ هم به خاطر قدرت مدرنیته است. عالم مدرنیسم مسلط است. هژمونی این عالم، هژمونی تجدد غرب است. ما که در تمدن قدرتمندی قرار نداریم؛ به هر حال در عصر ماقبل ظهور هستیم؛ در دوره پسااستعمار کشور خودمان هستیم؛ ابزارها و قدرت‌ها دست ما نیست. طبیعی است که این شرایط،



اقتضائات و ضرورت‌های خودش را به ما تحمیل می‌کند. اینکه ما بتوانیم نسبت خودمان را با ضرورت‌ها بفهمیم، بعضی را تصرف کنیم و بعضی را اجباراً بپذیریم، این ضربه‌ای به شخصیت‌مان نمی‌زند.

### تمدن نوین اسلامی، ایده و عیاری برای نقادی وضعیت کنونی و فهم مسائل اساسی

حجت‌الاسلام علی محمدی: برداشت من از فرمایش حضرت عالی این است که ما اگر الان از شما پرسیم که باید چه کنیم، می‌فرمایید که بایستید روی آن مسیر و تاریخ تجدد ملی که از انقلاب اسلامی، به نظام اسلامی، و بعد به تمدن نوین اسلامی می‌رسیم و از آن منظر، وضعیت موجود را نقادی کنید. مدار اصلی این نقادی، شخصیت و هویت ملی ماست و باید روی آن بایستید و آنها را مدام بازگو کنید. فرض کنید که ما این کار را کردیم. از نظر جناب دکتر نجفی، چه مسائلی پدید خواهد آمد؟ از این پایگاه تمدنی اگر نگاه کنیم، چالش‌های فرارو، مسائل اصلی و مسئله پیش‌برنده آینده ما چه خواهد بود؟

### دو ساحت حداقلی و حداکثری در ارزیابی و نقادی وضعیت کنونی جمهوری اسلامی

دکتر موسی نجفی: این اتفاق یک بار دیگر هم در تاریخ اسلام افتاده است. نسبت ما با تاریخ اسلام چیست؟ آیا اینکه شیعه هستیم، موجب می‌شود که تاریخ اسلام را سرتاسر کفر و بدعت و خلاف ببینیم و کلاً خودمان را از جریان تمدن اسلام بیرون بدانیم؟ بعضی به صورت افراطی این نظر را دارند. بعضی هم مانند ابن‌خلدون می‌گویند که هر اتفاقی افتاده، بگوییم درست بوده است؛ این هم اشتباه است. شیعه این‌طور نیست. شیعه خود را در تاریخ اسلام سهیم می‌داند؛ ما ایرانیان خود را سهیم می‌دانیم؛ اما آن را ایدئال نمی‌دانیم. این اتفاق یک بار دیگر هم افتاده است؛ چیز جدیدی نیست. ما نسبت به تاریخ گذشته اسلامی، در مقابل تاریخ غربی، احساس هویت می‌کنیم؛ اما به همان تاریخی که نسبت به آن احساس هویت می‌کنیم، نقد شیعی خودمان را هم داریم. وقتی در مقابل صلیبی‌ها قرار می‌گیریم، شیعه و سنی، طرفدار سلطان محمد فاتح می‌شویم؛ اما در درگیری عثمانی و صفوی، عثمانی نیستیم. اینجا را دقت کنید، دو مرحله داریم. اولویت ما در تاریخ اسلام چیست؟ مسلماً اولویت ما خلافت نیست؛ خلافت اولویت دوم ماست؛ اولویت ما امامت است؛ اما خلافت را می‌پذیریم، نقد خودمان را هم داریم. در جمهوری اسلامی هم همین‌طور است. خیلی از چیزها را، اصلش را. در مقابل جریان‌های مارکسیستی و لیبرالیستی غربی. می‌پذیریم؛ اما حداقلی، نه حداکثری. ما به خاطر غربزدگی مسئولین، کشش نداشتن

مردم، موانع تاریخی، قدرت مدرنیته، برنامه‌ریزی نداشتن، شکست جنبش نرم‌افزاری و خیلی عوامل دیگر، هنوز به تمدن نوین نرسیدیم؛ اما با وجود این، تمدن نوین اسلامی یک ایده است که می‌توانیم با آن، خودمان را نقد کنیم. نمی‌توانیم مدام از لیبرالیسم قرض کنیم و دوره کنونی خودمان را نقد کنیم؛ باید بر اساس ایده خودمان، خودمان را نقد کنیم؛ کما اینکه شیعه، خلفا را با ایده اهل بیت (علیهم‌السلام) نقد کرد، نه با معیارهای دیگر. ایرانیانی هم که در شعوبیه نقد خلفا را با تفکر شعوبی پیگیری کردند، جریان انحرافی شدند و این یک خطر بود! جریان سندباد و به‌آفرین و بابک خرم‌دین که از اسلام بیرون آمدند، یک جریان انحرافی در تاریخ ایران هستند؛ آنها منتقد و ضدّ ظلم خلفا هم بودند، اما ضد اسلام شدند. این‌طور نباید جلو برویم؛ باید بدانیم حد وسطمان کجاست. در جواب سؤال شما، ما همان مسائل را داریم، مسائل که تفاوتی ندارد؛ توسعه، تجدد، پیشرفت و...؛ ولی یک‌بار بیرون از تمدن غربی نگاه می‌کنیم، یک‌بار با معیارهای حداکثری خودمان. دو تا نقد است. اگر خیلی هم ایدئال فکر کنیم، اشتباه است؛ از آن طرف خواهیم افتاد. عقل سلیم می‌گوید از ظرفیت‌هایمان تا همین‌جا، استفاده کنیم. کما اینکه در جاهایی هم دیده می‌شود؛ مثلاً اینکه ما در صنایع نظامی خودکفا می‌شویم، یک نوع تجدد ملی است؛ اما در نهایت باید اسکاد روسی را دستکاری کنیم؛ سیستم اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ را مهندسی معکوس کنیم. از صفر شروع نمی‌کنیم. به‌هرحال، در دوره قدرت مدرنیته هم هستیم. بنیادگرا هم نیستیم که بخواهیم با آن سبک در زندگی جلو برویم. مثلاً در بانکداری، ما باید همین بانکداری را اصلاح کنیم. اما اینکه چرا نتوانستیم، اشکال به اصل قضیه بر نمی‌گردد. جنبش نرم‌افزاری در دهه پنجم ضروری است. شما با همین معیار، می‌توانید ریاست جمهوری را نقد کنید. کاندیداهای بعدی را نقد کنید. آقای نظامی! آقای ژنرال! شما اگر می‌خواهید بیابید کاندید شوید، در دهه پنجم انقلاب چه حرفی دارید؟! ما نقد خودمان را داریم؛ نه اینکه ببینیم از جناح ما هست یا نیست؛ اگر از جناح ما باشد، به‌به و چه‌چه بگوییم! هرکسی می‌خواهد باشد! این که نمی‌شود! پس دو نقد است بعضی این دو را اشتباه می‌کنند.

مثلاً حوزوی‌ها بعضی وقت‌ها با تکیه بر نقد دوم، اصل نظام را نشانه می‌گیرند. این اشتباه است. این یعنی باید به قبل ۵۷ برگردیم؛ یعنی ارتجاع! این یعنی همین جریانات افراطی عراقی که حرف‌هایی می‌زنند که عملاً در دام سکولاریسم می‌افتند؛ یا جریان انجمن حجتیه. مدل نقدهای اینها، بعضی وقت‌ها همین مقدار که هست را هم از بین می‌برد. یا بنیادگراها در جهان تسنن که همه چیز را نابود می‌کنند.

بحث تمدن اسلامی یک ایده ساده نیست که قبولش داشته باشیم یا نداشته باشیم؛ یک ضرورت است. اگر این ضرورت را قبول نکنیم، یا به دام تجدد افراطی لیبرالیسم می‌افتیم یا به دام بنیادگرایی تفریطی سلفی؛ مجبوریم از این راه برویم.

### مسئله اصلی کشور: حفظ شخصیت و هویت ملی

اما اینکه مهم‌ترین مسئله ما چیست، به نظر من «شخصیت ملی» ماست! ما باید بتوانیم شخصیت و هویت خودمان را حفظ کنیم. اگر از افق تمدن دست برداریم، می‌شویم مثل همان بنیادگراها، مثل طالبان و داعش، با همان ریش بلند و قیافه وحشتناک و جهاد نکاح و سر بریدنشان. تفاوت اسلام حضرت صادق (علیه السلام) و عباسیان دقیقاً همین جاست؛ تفاوت اسلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلفا در همین جاست؛ جریان عدالت و عقلانیت و... که ذیل شیعه رشد می‌کند، تفاوتش اینجا معلوم می‌شود. ما یک زاویه نقد هم اینجا داریم که اهل تسنن ندارند؛ افق تمدنی؛ یعنی تمدن حداکثری در شرایط غیرمعصوم.



@asr\_e\_pishraft

تلفن ۰۹۱۰ ۶۵۱ ۳۳ ۳۰

[www.asr\\_e\\_pishraft.ir](http://www.asr_e_pishraft.ir)

تهران، خیابان ایرانشهر، پلاک ۱۰۵، طبقه ۳

اندیشکده | رسانه | مدرسه عصرپیشرفت، محیطی برای اندیشه ورزی و انتشار دیدگاه‌ها پیرامون پیشرفت، نوآوری و تحول حکمرانی است. در عصر پیشرفت، به وضعیت گذشته، حال و آینده ایران می‌پردازیم و تاثیر موضوعات، افراد، وقایع و پدیده‌ها را بر پیشرفت ایران بررسی خواهیم کرد.